

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکالات بیان مرحوم امام خمینی

ملاحظه فرمودید مرحوم محقق اصفهانی بر مرحوم شیخ اشکال کردند که شما که قائل هستید اگر ید صغیر ضعیفه نباشد (یعنی صغیر ممیز باشد) دلیل علی الید شامل او می‌شود، با مبنای خود شما که قائل هستید احکام وضعیه از احکام تکلیفیه انتزاع می‌شود، سازگاری ندارد؛ چرا که در صبی ممیز نمی‌توانیم حکم تکلیفی داشته باشیم تا بتوانیم حکم وضعی ضمان را از آن انتزاع کنیم.

جوابی را که امام (رضوان الله علیه) دادند را نیز ملاحظه فرمودید؛ همانطور که در فرمایشات خودشان تصریح فرمودند به این که این مطالب توجیهات بعیده و تکلفات است. مبنایی را هم که خود امام در این بحث ابداع فرمودند نیز مورد اشکال است؛ یعنی جواب ایشان اولاً به تصریح خودشان توجیهات بعیده و تکلفات بعیده است؛ و ثانیاً فرمودند که در موردی دلیل نقلی داریم و در مقابلش نیز يك دليل عقلي داریم، اگر بتوانیم دلیل نقلی را به گونه‌ای توجیه کنیم که با دلیل عقلی قابل جمع باشد، باید این کار را انجام دهیم ولو با يك توجیهات و تکلفات بعیده‌ای از اذهان. اگر این مبنا پذیرفته شود، در خیلی از موارد مسیر فتوا و مسیر نتیجه عوض می‌شود.

به نظر می‌رسد که اگر يك توجیه قابل فهم عرفی و توجیه نزدیکی برای ادله نقلی نباشد، باید بگوییم که دلیل عقلی می‌آید این ظاهر و دلیل نقلی را از بین می‌برد. اگر بگوییم دلیل نقلی (روایت)، اطلاق دارد و می‌گوید ید صغیر نیز مشمول ضمان است؛ از دیگر سو، دلیل عقلی می‌گوید ضمان و احکام وضعیه حتماً باید مسبوق و منتزع از احکام تکلیفیه باشد، اینجا دو راه داریم: يك راه این است که بگوییم وقتی عقل چنین چیزی را می‌گوید و در صغیر، دلیلی بر حکم تکلیفی نداریم، باید از این اطلاق رفع ید کنیم و بگوییم ید صغیر ضمان آور نیست؛ این يك راهی است که عرفی و مقبول بوده و بحثی هم ندارد. راه دوم فرمایش امام است که با توجیهات بعیده، يك حکم تکلیفی به نحو واجب معلق در مورد صبی درست کرده و از آن حکم وضعی را بدست آوریم؛ که واجبش معلق است اما وجوبش فعلیت دارد.

این بسیار امر بعیدی است؛ اگر اهل نظر معنایی را برای خطابات ذکر کردند، باید آن معنا عند العرف مقبول باشد و با تکلفات بعیده نمی‌توانیم ظاهر دلیل نقلی را حفظ کنیم. مطلب دوم که خود ایشان نیز متوجه این اشکال هستند، آن است که این توجیه امام در موردی معنا دارد که صبی بالغ شود؛ بنابراین، اگر کودکی بر مال غیر ید پیدا کرد و قبل از بلوغ مرد، نمی‌توانیم مسأله را از راه واجب معلق درست کنیم؛ چرا که مردن او کاشف از این است که وجوبی هم نبوده است.

لذا، می‌فرمایند: برای جواب اشکال بطور کلی از راه خطابات قانونیه وارد شویم؛ در بحث اصول، این فرمایش امام در خطابات قانونیه را توضیح داده‌ایم که البته اشاراتی هم در کلام مرحوم آخوند خراسانی در کفایه وجود دارد؛ اما ایشان این مبنا را استوار

کرده‌اند و يك مبنای مهمی از مبانی امام همین فرق و تفصیل بین خطابات شخصیه و خطابات قانونیه است؛

بزرگانی از تلامذه ایشان مثل والد بزرگوار ما (دام ظلّه) نیز همین نظریه امام را اختیار فرموده‌اند، و آثاری بر این نظریه بار می‌شود. ما در بحث اصول مفصل این نظریه را مورد بحث قرار دادیم و نتوانستیم به آن نتیجه‌ای که امام رسیدند، برسیم؛ لذا، این قسمت فرمایش را موقوف می‌کنیم به آن بحث اصول و دیگر اینجا تکرار نمی‌کنیم و لزومی هم به تکرار ندارد. مرحوم امام در انتها فرمودند که اصلاً این مبنای شیخ که احکام وضعیه باید از احکام تکلیفیه انتزاع شود، يك مبنای غیر وجیه است.

این فرمایش امام درست است؛ و در بحث احکام وضعیه که در باب استصحاب مطرح می‌شود، این نظریه شیخ غالباً مورد رد و انتقاد قرار گرفته است و ما نیز آن را قبول داریم و اینگونه نیست که بگوییم هر حکم وضعی متخذ از احکام تکلیفیه است. البته این اشکال در صورتی وارد است که از اول بگوییم ضمان يك حکم وضعی است؛ اما طبق تفسیری که ما برای ضمان کردیم و گفتیم ضمان یعنی استقرار علی‌العهد، که یک عنوان عامی است و هم حکم تکلیفی بر آن بار می‌شود و هم حکم وضعی؛ البته این تفسیر را خود مرحوم اصفهانی داشتند و گفته شد که همه تعاریف دچار اشکال است مگر تعریف مرحوم اصفهانی. پس، اگر گفتیم روایت دلالت بر حکم وضعی ضمان دارد، این نقض بر مرحوم شیخ وارد است؛ اما اگر ضمان را طبق تفسیری که اختیار کردیم، ذکر کردیم، دیگر ضمان اصلاً حکم وضعی نیست.

ذکر یک نکته

نکته دیگری که برای تکمیل مطلب اضافه می‌کنیم، این است که در احکام شرعیه تکلیفیه مثل وجوب صلاة، صوم، حج، زکاة و... مسأله بلوغ را مطرح می‌کنیم، و می‌گوییم شرط اینها آن است که شخص مکلف و بالغ شده باشد. آیا این مسأله استثنابردار نیست؟ یعنی آیا نمی‌توانیم بگوییم ممکن است يك حکم تکلیفی داشته باشیم که شامل غیر بالغ هم بشود؟

ظاهر کلمات بزرگان این است که نمی‌شود، و صبی هرچند که صبی ممیز باشد، هیچ تکلیفی از احکام تکلیفیه را ندارد؛ ولی «رفع عن الصبی حتی یحتلم» قابل برای تخصیص است. ما اگر از ادله استفاده کردیم که بلوغ شرط تکالیف است، يك عامی می‌شود، آیا این قابل تخصیص نیست؟ نمی‌شود بگوییم ممکن است تکلیفی باشد که برای غیر بالغ هم باشد؛ ما اگر از حدیث علی الید اطلاق را استفاده کردیم و گفتیم علی الید می‌گوید هر کسی ید پیدا کرد، - نهایت این است که می‌گوییم باید غاصب باشد -، صبی غیر ممیز را که اصلاً شامل نمی‌شود، اما چه اشکالی دارد که بگوییم صبی ممیز اگر ید پیدا کرد، علی الید شاملش می‌شود و حکم تکلیفی وجوب رد و حکم وضعی ضمان شامل او می‌شود؛ چه اشکالی دارد که ما این حرف را بزنیم؛ کما این که در احکام تکلیفیه‌ای که به عنوان مستقلات عقلیه هستند مثل «الظلم حرام»، می‌توان این حرف را زد.

یکی از فرق‌های بین حکم عقلی و بنای عقلا این است که در بنای عقلا، شارع می‌تواند با یک بنای موجود در بین عقلا مخالفت کند، اما با حکم عقل نمی‌تواند مخالفت کند؛ اگر عقل در حرمت ظلم، فرقی بین ممیز، بالغ و غیر بالغ نمی‌داند، شارع هم باید همینطور بگوید و نمی‌تواند بگوید من ظلم را تا زمانی که شخص بالغ نشده است، حرام نمی‌دانم. عقل در مورد ممیز، ظلم را حرام می‌داند، شارع هم باید در همان مورد حرام بداند.

پس اولاً این نکته را می‌خواهم عرض کنم که در باب تکالیف، گرچه می‌گوییم بلوغ از شرایط تکلیف است، ولی قابلیت تخصیص دارد و می‌توان گفت که شارع تکلیفی را بر عهده غیر بالغی که ممیز است قرار داده است؛ بر این اساس، بگوییم یکی از مواردش علی الید است که اطلاق دارد و شامل صبی ممیز هم می‌شود؛ و «رفع القلم عن الصبی حتی یحتلم» نمی‌تواند این حکم را بردارد. و ثانیاً در باب مستقلات عقلیه، مثل حرمت ظلم و حرمت غصب که یکی از مصادیق ظلم است، بگوییم اگر صبی ممیز

مال کسی را غصب کرد، نمی‌توان گفت که تا هنگامی که بالغ نشده اصلاً تکلیفی ندارد؛ این مشکل است. بنابراین، طبق این دو مطلب، چه اشکالی دارد که از جانب شیخ این حرف را بزنیم و بگوییم در صبی ممیز، اگر می‌گوییم حکم وضعی ضمان وجود دارد، چون حکم تکلیفی‌اش هم هست. ولو این که شیخ چنین مطلبی را نفرموده، اما اگر کسی اینطور بخواهد از مرحوم شیخ دفاع کند، به نظر ما قابل قبول بوده و نقضی بر ایشان وارد نمی‌شود.

کلام مرحوم آقای خوئی

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) می‌فرماید: ما از حدیث رفع و از ادله وارده در باب صبی در شریعت، استفاده می‌کنیم که شارع تمام آنچه را که مربوط به صبی است، الغا کرده است تا زمان بلوغ؛ مثلاً هرچند که صبی ممیز می‌فهمد که قصد ده روز یعنی چه، اما از ادله وارد در باب صبی استفاده می‌کنیم که قصد این کودک تا هنگامی که بالغ نشده لغو است.

ولی به نظر ما چنین نیست؛ و از ادله وارده چنین استفاده‌ای نمی‌شود. روایاتی هم که داریم «عمد الصبی خطأ» فقط در باب دیه و جنایات است؛ ولی بچه می‌تواند قصد ده روز کند و مانعی ندارد؛ زیرا، قصد ده روز يك امر عقلائی است و امر شرعی نیست. بنابراین، تردیدی وجود ندارد که «علی الید ما اخذت حتی تؤدی» ید صبی ممیز را نیز شامل می‌شود، و اگر صبی ممیز بر مال غیر ید پیدا کرد، به مقتضای این حدیث ضامن است. این هم مطلب چهارم تا روز شنبه.

بحث اخلاقی: اهمیت شب قدر

امروز روز هیجدهم ماه مبارک رمضان و امشب مصادف با اولین شب از شب‌های قدر است؛ به نظر من شب قدر هر قشری باید کیفیت مخصوص خودش را داشته باشد؛ شب قدر ما طلبه‌ها هم باید چنین باشد و يك کیفیت مخصوص به روحانیت را داشته باشد و نباید با کیفیت سایرین از نظر خواسته و تقاضا یکسان باشد. آنچه که واقعاً برای ما طلبه‌ها مهم است، این است که حال که يك روزنه‌هایی از دین و احکام دین به ما نشان داده شده و به قول امروزی‌ها چشمه‌ای را به ما نشان داده‌اند، باید شاکر باشیم. گاه مریض شدن و دوری از درس، نفهمیدن مطلبی، يك منشأ مهمش ناشکری است؛ یعنی نمی‌فهمیم خداوند چه نعمتی به ما عنایت کرده و چه بابی را برای ما مفتوح کرده است؟!.

وقتی می‌گویید امیر المؤمنین (ع) در نهج البلاغه دارد که **جهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصة اولیائه**، وقتی در مورد جهاد چنین تعبیری داریم، و از آن طرف هم می‌گوییم قلم علما و قلم مدافعین از دین، از جهاد در راه خدا بالاتر است، این را می‌فهمیم که باب فهم دین هم باید اخص الخواص باشد؛ و ما باید قدر این را بدانیم؛ نمی‌توان گفت که ما تصادفاً سر سفره دین و علم نشسته‌ایم؛ نه، اینجا يك عنایت خاصی است که خداوند به ما کرده است و در درجه اول باید شاکر باشیم؛ شکر هم به این است که خودمان را لایق ندانیم؛ اگر کسی بگوید من استعداد دارم، زحمت می‌کشم، شبها بیدار هستم، مشغول نوشتن و تحقیق هستم، بزرگترین آفت برای انسان می‌شود؛ بلکه باید این درس و بحث‌ها را از عنایات خداوند بدانیم و دائماً این مطلب را حدیث نفس کند و بداند که خودش چیزی نمی‌داند و خداوند است که عنایت می‌کند.

بدبختی انسان از جایی شروع می‌شود که خودش را چیزی بداند و بگوید که در مراتب علمی و تقوایی دارای جایگاه ویژه‌ای است. بعد از مسأله شکر، باید این را بفهمیم که خداوند از هزاران خزینه علم، يك صدم و یک هزارمش را به ما داده است؛ و اگر بخواهیم بالاتر رویم، خود اوست که باید دستانمان را بگیرد و به ما عنایت کند؛ همین جاست که ما باید واقعاً فراتر از دیگران، در شب قدر، يك مقدرات عجیبی را برای خودمان رقم بزنیم؛ نه این که همان مطالبی را که مردم معمولی هم از خدا می‌خواهند و

جزء مقدراتشان است را ما نیز همانها را از خداوند طلب کنیم که برای ما نیز قرار دهد؛ که البته آنها هم لطف بزرگ خداست و احتیاج به شکر بسیار دارد که قدرت شکر آنها را هم نداریم؛ ولی باید سطح خواسته‌هایمان را بالا ببریم و همیشه یکی از دعا‌هایمان این باشد که خداوند عمر ما را در مسیر دین و خدمت به دین قرار دهد؛ مبادا ما يك زمانی مضرّ برای دین شویم، واقعاً این را از خدا بخواهیم.

انسان چه می‌داند که چند سال دیگر چه می‌شود و ممکن است که يك دفعه روی قدرت‌طلبی و هوا پرستی و شهوت و شهرت‌طلبی، يك سری از مسلمات را انکار کنیم؛ در تاریخ بودند افرادی که متأسفانه به این بلا گرفتار شدند. در روایت نیز آمده است که ائمه ما (علیهم‌السلام) می‌فرمودند: خدایا عمر ما را مرتع برای شیطان قرار نده؛ یکی از دعا‌های ما باید همین باشد که دین را به عنوان شغل خودمان قرار ندهیم؛ ترویج دین را به عنوان کاسبی خودمان قرار ندهیم؛ این خیلی مهم است و حسن عاقبت در این جهت بسیار مهم است و از خداوند متعال بخواهیم که در این مسیر استقامت کنیم و با نور خودش ما را حفظ کند؛ و آنچه که را که خودش بدان راضی است، بر زبان و دست و قلب و دل ما جاری کند؛ و اگر قیامت بپرسد که عمرتان را در چه گذراندید؟ بتوانیم بگوییم در ترویج و فهم دین. باید این شبها واقعاً این ذخایر را حسابی فراهم کنیم و بسیار هم مهم است. ما نیز از همه آقایان التماس دعا داریم.